

«راضی به رضا»؛ روایتی از نسبت رهبر شهید با امام رضا(ع)

همزمان با آیین تشییع رهبر شهید در مشهد، کتاب «راضی به رضا» از سوی انتشارات به نشر منتشر شد؛ اثری که با مرور و تحلیل بیانات رهبر شهید انقلاب آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای (رضوان‌الله تعالی علیه) درباره امام رضا(ع)، نسبت فکری، معرفتی و سیاسی ایشان با امام هشتم شیعیان(ع) را روایت می‌کند.

کتاب در سه فصل با عنوان‌های «راضی به رضا»، «تپش رضوی» و «باغبان امامت» تدوین شده است. فصل نخست را میثم امیری، فصل دوم را لیلا شمس به نگارش درآورده‌اند و فصل سوم نیز دربردارنده پیام رهبر شهید انقلاب به کنگره علمی بین‌المللی امام رضا(ع) است.

«راضی به رضا» گزیده‌ای از بیانات، دیدگاه‌ها و روشنگری‌های رهبر شهید درباره سیره، اندیشه و مبارزات سیاسی و فرهنگی امام رضا(ع) را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد و با تبیین چرایی پذیرش ولایت عهدی، شیوه مبارزه هوشمندانه و مقاومت درونی و ساختاری آن حضرت در برابر جریان‌های مخالف تشیع، در پیچه‌ای تازه به فرهنگ رضوی می‌گشاید و مخاطب را به تأملی عمیق‌تر در سیره امام مهربانی‌ها فرامی‌خواند.

لیلا شمس، نویسنده فصل «تپش رضوی»، در گفت‌وگو با آستان نیوز درباره انگیزه شکل‌گیری این اثر اظهار کرد: ایده اولیه کتاب در روزهایی شکل گرفت که کشور در سوگ شهادت رهبر شهید(ره) بود و به دنبال آن بودم که مخاطبان از زاویه‌ای متفاوت به زندگی ایشان نزدیک شوند. آنچه برایم جذاب بود، نگاه ویژه ایشان به سیره ائمه(ع)، به‌ویژه امام رضا(ع) بود؛ از همین رو تصمیم گرفتم سخنرانی‌ها و مکتوبات ایشان را با این رویکرد دوباره مطالعه کنم.

پژوهشی فشرده بر پایه بیانات رهبر شهید

وی با اشاره به روند تألیف کتاب بیان کرد: پژوهش این اثر حدود سه هفته و نگارش آن دو هفته به صورت فشرده زمان برد. باوجود دشواری دسترسی به منابع در آن مقطع، همه بیانات، سخنرانی‌ها و مکتوبات مرتبط با امام رضا(ع) را با استفاده از کلیدواژه‌های مختلف جست‌وجو و مطالعه و سپس مطالب را دسته‌بندی و در قالب جستارهای موضوعی تدوین کردم.

شمس افزود: در جریان این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که بیانات رهبر شهید ظرفیت بالایی برای استخراج الگویی جامع از سیره امام رضا(ع) دارد؛ الگویی که هم در عرصه تمدن‌سازی و حکمرانی و هم در ساحت‌های فردی همچون زیارت، خادمی و ارتباط عاطفی با امام قابل مشاهده است.

«تپش رضوی»؛ روایت نگاه تمدن‌ساز به سیره امام رضا(ع)

نویسنده کتاب درباره فصل «تپش رضوی» توضیح داد: هنگام مطالعه بیانات رهبر شهید متوجه شدم ایشان سیره امام رضا(ع) را همچون یک ساختار منسجم می‌بینند؛ ساختاری که امام، قلب تپنده آن است و معارف رضوی همچون خون در سراسر جامعه جریان پیدا می‌کند. وی در ادامه خاطر نشان کرد: از نگاه ایشان، حرکت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو صرفاً یک سفر تاریخی نیست، بلکه فرصتی برای ارتباط مستقیم با مردم و ایجاد یک جریان گسترده فرهنگی و معرفتی است. این ارتباط چهره‌به‌چهره زمینه انتقال معارف اهل بیت(ع) و شکل‌گیری شبکه‌ای از محبت و شناخت را فراهم کرد؛ ظرفیتی که بعدها در تداوم مسیر امامت نیز نقش آفرین شد.

هنر و سیاست؛ دو جلوه از نگاه تمدنی امام رضا(ع)

شمس با اشاره به نگاه رهبر شهید به ابعاد مختلف سیره رضوی اظهار کرد: ایشان حتی در موضوعاتی مانند شعر و هنر نیز نگاه تمدن‌ساز دارند. برای نمونه، در روایت مربوط به دعبیل خزاعی نشان می‌دهند چگونه یک شعر می‌تواند در مدت کوتاهی میان مردم منتشر و به ابزاری برای انتقال پیام اهل بیت(ع) تبدیل شود. این نگاه تنها به هنر محدود نیست و در عرصه سیاست، فرهنگ و مدیریت اجتماعی نیز قابل مشاهده است. وی تصریح کرد: رهبر شهید در همه این عرصه‌ها امام رضا(ع) را طراح یک ساختار اجتماعی و تمدنی معرفی می‌کنند؛ ساختاری که آثار آن تا دوران غیبت و حتی امروز امتداد یافته است.

انتشار همزمان با تشییع رهبر شهید

نویسنده «تپش رضوی» همزمانی انتشار کتاب با آیین تشییع رهبر شهید در مشهد را معنادار توصیف کرد و گفت: این تقارن برای من بسیار تأثیرگذار است؛ گویی شخصیتی که زندگی خود را با نام و سیره امام رضا(ع) گره زده بود، بار دیگر به آغوش آن حضرت بازمی‌گردد. انتشار این کتاب در چنین فضایی می‌تواند به مخاطبان کمک کند تا نسبت عمیق‌تر رهبر شهید با امام رضا(ع) را از خلال سخنان خود ایشان بهتر بشناسند.



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی



الهی خراسانی | محرم که از راه می‌رسد، حال و هوای جامعه تغییر می‌کند. مردم فقط عزادار یک حادثه

تاریخی نیستند؛ دوباره با مفاهیمی چون وفاداری، ایثار، حق طلبی و مسئولیت پیمان می‌بندند. در چنین فضایی، اگر وداع با یک شخصیت بزرگ دینی نیز رخ دهد، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک مراسم تشییع دانست. این دو روایت، در ذهن و دل مردم به هم گره می‌خورند و معنایی فراتر از یک سوگواری معمول پیدا می‌کنند. در فرهنگ شیعه، تشییع هیچ‌گاه تنها بدرقه یک پیکر نبوده است. بدرقه یک عمر مجاهدت، یک اندیشه و یک شیوه زیستن است. مردمی که در این مراسم حضور پیدا می‌کنند، فقط برای ادای احترام نیامده‌اند؛ احساس می‌کنند باید در لحظه‌ای از تاریخ حاضر باشند؛ لحظه‌ای که بعدها از آن به عنوان بخشی از حافظه یک ملت یاد خواهد شد. در روزهای گذشته نیز همین صحنه را دیدیم. پسر و جوان، زن و مرد، خانواده‌هایی که کودکان خود را همراه آورده بودند و سالمندانی که با دشواری خود را به مراسم رسانده بودند؛ هر کدام به زبان خود می‌گفتند این حضور، تنها یک حضور آیینی نیست. مردم آمده بودند تا سهم خود را در بدرقه کسی ادا کنند که سال‌ها بخشی از زندگی و خاطره جمعی آنان بوده است.

تشییع به مثابه فراتر از یک سوگواری

شاید کسانی که از بیرون به این صحنه نگاه می‌کنند، آن را تنها تجمعی بزرگ یا مراسمی رسمی ببینند؛ اما واقعیت این است که آیین‌های جمعی و شعائر مذهبی در فرهنگ ایرانی و اسلامی، کارکردی عمیق‌تر دارند. این مراسم‌ها جامعه را گرد هم می‌آورند، خاطره‌های مشترک را زنده و احساس تعلق به یک هویت مشترک را تقویت می‌کنند. جامعه فقط با نهادهای رسمی پابرجا نمی‌ماند؛ با همین خاطره‌های مشترک و تجربه‌های جمعی نیز دوام پیدا می‌کند.

به همین دلیل است که تشییع شخصیت‌های بزرگ،

یادداشت

بازخوانی هویت جمعی در آیین تشییع

وداعی فراتر از سوگواری



همزمانی مراسم تشییع رهبر شهید با روزهای عزاداری سیدالشهدا(ع) نیز از همین منظر قابل فهم است. نوحه، پرچم‌های سیاه، تلاوت قرآن، اشک مردم و حرکت آرام جمعیت، تنها اجزای یک مراسم نیستند؛ این‌ها نشانه‌های فرهنگی هستند که طی قرن‌ها در حافظه ایرانیان جای گرفته‌اند. زبان این آیین‌ها، زبان استدلال نیست؛ زبان دل است؛ زبانی که نسل‌ها آن را فهمیده‌اند و با آن زندگی کرده‌اند. در تاریخ ایران نیز کم نبوده‌اند شخصیتهایی که تشییع آنان به یک رویداد ماندگار تبدیل شده است. دلیل ماندگاری این مراسم‌ها، فقط بزرگی آن شخصیت‌ها نیست؛ بلکه حضور مردم است. وقتی یک ملت در لحظه‌ای تاریخی کنار هم می‌ایستند، آن لحظه دیگر متعلق به یک فرد یا یک خانواده نیست؛ به بخشی از تاریخ عمومی جامعه تبدیل می‌شود. شاید به همین دلیل بتوان تشییع را «مناسک بازتولید هویت» نامید. جامعه در چنین لحظه‌هایی، دوباره خود را مرور می‌کند؛ باورهایش را

معمولاً پایان یک روایت نیست؛ آغاز روایت‌های تازه است. از فردای مراسم، خاطره‌ها نقل و عکس‌ها ماندگار می‌شوند، روایت‌ها شکل می‌گیرند و نسل‌های بعد درباره آن روزها می‌پرسند. یک مراسم، آرام‌آرام به بخشی از حافظه تاریخی مردم تبدیل می‌شود؛ حافظه‌ای که فقط در کتاب‌ها نوشته نمی‌شود، بلکه در دل‌ها و زبان‌ها ادامه پیدا می‌کند.

مناسک جمعی و بازتولید هویت تاریخی

این ویژگی را می‌توان در فرهنگ شیعه به روشنی دید. عاشورا نیز بیش از آنکه یک واقعه تاریخی باشد، حافظه زنده یک امت است. هر سال که محرم فرا می‌رسد، مردم تنها حادثه‌ای متعلق به قرن نخست هجری را یاد نمی‌کنند؛ بلکه ارزش‌هایی را مرور می‌کنند که آن حادثه برای همیشه در تاریخ به یادگار گذاشت. از همین رو، هر آیین سوگواری در این فرهنگ، خوانه‌انخواه از عاشورا رنگ می‌گیرد و با آن معنا پیدا می‌کند.

کاوشی فقهی-جامعه‌شناختی در آثار و برکات معنوی تشییع عالمان دینی از منظر اهل سنت

وداع با رهبر شهید؛ پیوند ایمان، هویت و امت



معاصر، شخصیت‌های دینی اغلب علاوه بر نقش مذهبی، در عرصه سیاست و اجتماع نیز تأثیرگذار بوده‌اند. این شخصیت‌ها در مطالعات تاریخی از زوایای مختلفی تحلیل می‌شوند، از جمله: نقش‌شان در تحولات سیاسی منطقه‌ای، مواضعشان در قبال مسائل امت اسلامی و تأثیرشان در گفت‌وگو و وحدت‌اسلامی. موضوعاتی نظیر فلسطین، بوسنی و هزرگوبین و دیگر بحران‌های جهان اسلام، در گفت‌وگو رسمی و رسانه‌ای کشورهای اسلامی، به واسطه این شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در جامعه‌شناسی دین، آیین‌های مرگ نقش مهمی در بازتولید نظم اجتماعی و هویت جمعی ایفا می‌کنند. امیل دورکیم «مناسک دینی» را نه فقط اعمالی فردی، بلکه سازوکارهایی برای تقویت همبستگی اجتماعی می‌داند. در این راستا، تشییع اموات در جوامع اسلامی، به عنوان یکی از قوی‌ترین اشکال «همبستگی مکانیکی» عمل می‌کند؛ جایی که مشارکت جمعی در سوگ، حس تعلق به امت را تقویت می‌بخشد. ویکتور ترنر نیز در نظریه «لیمنالیته»، آیین‌های گذار را بستری برای ایجاد وضعیت‌های مرزی می‌داند که در آن‌ها ساختارهای اجتماعی موقتاً تعلیق شده و وحدت انسانی برجسته می‌شود. از منظر بوردیو، تشییع عالمان دینی نوعی تولید «سرمایه نمادین» است. جامعه از طریق آیین آیین، ارزش‌های دینی را بازتولید و تثبیت می‌کند. این سرمایه نمادین شامل: احترام به علم، مشروعیت اجتماعی دین، تقویت مرجعیت اخلاقی و استمرار سنت‌های دینی است.

وحدت امت، هویت جمعی، معنای تشییع

اصل وحدت امت اسلامی در قرآن کریم به‌عنوان یک اصل بنیادین مطرح شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا

قرآنی، حدیثی و فقهی اهل سنت و همچنین تحلیل‌های جامعه‌شناختی، تشییع جنازه یکی از مهم‌ترین آیین‌های دینی با کارکردهای چندلایه است که در مورد عالمان دینی، ابعاد نمادین و اجتماعی عمیق‌تری پیدا می‌کند. مطالعه این پدیده در جهان اسلام معاصر نشان می‌دهد تشییع شخصیت‌های اثرگذار مثل شهید امام خامنه‌ای عزیز، بخشی از فرایند تولید معنا، هویت و انسجام اجتماعی در جوامع مسلمان است. در فقه اسلامی، اصل تشییع پیکر اموات از مشترکات مهم میان مذاهب مختلف اهل سنت و شیعه محسوب می‌شود؛ با وجود تفاوت‌های جزئی در برخی احکام فقهی مانند نحوه حمل میت یا برخی اذکار، اصل مشارکت در تشییع و دعا برای میت، مورد اتفاق فقهای اسلامی است. در این میان، فقهای حنفی حضور در تشییع را مستحب مؤکد و از حقوق مسلمان بر مسلمان می‌دانند، شافعیان آن را از مصادیق «تعظیم شعائر» و موجب ثواب عظیم دانسته‌اند؛ مالکی‌ها بر جنبه اجتماعی تشییع و تقویت همبستگی اجتماعی تأکید دارند و حنبلی‌ها نیز تأکید ویژه‌ای بر همراهی تادفن میت و استمرار حضور در تشییع قائل هستند. افزون بر این، در تحلیل‌های انسان‌شناختی دین، تشییع به عنوان «آیین بازتولید معنا» عمل می‌کند؛ جایی که کلیفورگ گریتر دین را «نظامی از نمادها» می‌داند که به انسان امکان تفسیر جهان را می‌دهد. در این چارچوب، تشییع پیکر اموات، مرگ را از یک رخداد فردی به تجربه‌ای جمعی تبدیل کرده، احساس فقدان را قالب همبستگی اجتماعی بازتفسیر و معنای اخلاقی زندگی را برجسته می‌کند.

میراث رهبر شهید؛ حافظه تمدنی و وحدت امت

عالمان دینی، چون رهبر شهید ما، حاملان سنت علمی، اخلاقی و فقهی تمدن اسلامی‌اند. تشییع و تدفین پیکر مطهر ایشان که امروز در حرم مطهر رضوی انجام می‌شود، نه تنها یادآور استمرار زنجیره علم دینی و تثبیت جایگاه آن است، بلکه فراتر از آن، به تعبیر ابن خلدون، بخشی حیاتی از حافظه تمدنی و پیوند نسل‌ها با میراث علمی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تشییع در اسلام دارای سه لایه اصلی است: فقهی (مستحب مؤکد یا پاداش اخروی)، اخلاقی (تجلی همدلی و احترام) و اجتماعی-تمدنی (سازوکار همبستگی و سرمایه اجتماعی دینی). این ابعاد، در مورد شخصیت‌های مرجع علمی و اخلاقی، تقویت می‌شوند. از منظر منابع معتبر اهل سنت، حضور در این مراسم، علاوه بر ثواب اخروی، به تقویت همبستگی اجتماعی و تعمیق پیوندهای ایمانی کمک می‌کند. در سطح کلان‌تر، وداع با عالمان و شخصیت‌های اثرگذار، همچون رهبر شهید، فرایندی برای حفظ حافظه تاریخی و بازتولید هویت جمعی امت اسلامی است که نقشی محوری در شکل‌دهی احساس تعلق دینی و اجتماعی ایفا می‌کند.

به یاد می‌آورد، خاطره‌های مشترکش را زنده می‌کند و آنچه را برایش ارزشمند است، به نسل بعد می‌سپارد.

پیوند محرم و بدرقه شهید؛ تجدید عهد یک ملت

آنچه در ظاهر، بدرقه پیکر رهبر یک ملت است، در حقیقت تجدید عهد با یک میراث است؛ میراثی که اگر در حافظه مردم زنده بماند، اثر آن نیز در تاریخ باقی خواهد ماند. شاید راز ماندگاری برخی تشییع‌ها نیز همین باشد؛ اینکه مردم احساس می‌کنند در آن روز، تنها با یک انسان وداع نکرده‌اند، بلکه صفحه‌ای از زندگی مشترک خود را ورق زده‌اند.

در نهایت و به عنوان جمع‌بندی، می‌توان گفت تشییع پیکر رهبر شهید ملت ایران و خانواده گرامی ایشان، صرفاً یک وداع تاریخی و عاطفی نیست، بلکه جلوه‌ای آشکار از حیات و پویایی هویت جمعی ایرانیان به شمار می‌رود. در روزگاری که ابزارهای نوین ارتباطی به دنبال تضعیف پیوندهای مذهبی، اجتماعی هستند، این آیین‌های بزرگ نشان می‌دهند شاعران دینی کماکان پابرجاست و به عنوان نقطه اتکابی برای حفظ انسجام جامعه، همواره کارگشا و از نمادهای وحدت‌بخش است. حضور میلیونی مردم ثابت کرد این ملت، ارزش‌های اصیل دینی و ملی را فراتر از سلبقه‌های مقطعی پاس می‌دارد.

بنابراین، پیوند عمیق میان سوگواری محرم و بدرقه رهبر شهید ملت ایران، بستری را فراهم می‌کند تا باورهای اعتقادی جامعه بار دیگر صیقل خورده و بازتولید شوند. این آیین‌ها و مناسک، سرمایه‌ای اجتماعی و بی‌بدیل تولید می‌کنند که در بزنگاه‌های تاریخی، مانع از فروپاشی معنایی جامعه می‌شود. در حقیقت، پیام نهایی این حضور آن است که روایت مجاهدت و شهادت هرگز با رفتن آدم‌ها به پایان نمی‌رسد؛ بلکه از درون همین آیین‌ها، انگیزه‌ها و روایت‌های تازه‌ای متولد می‌شود که ضامن ایستادگی و پایداری نسل‌های آینده خواهد بود. این تجدید عهد مستمر، دقیقاً همان نیروی محرکه‌ای است که هویت تاریخی ما را زنده و پویا نگاه می‌دارد.

شیعیان در مراسم تشییع

مسلمانان در مراسم تشییع